

دلاندینی نقشی جوړونکي د امریکا شپږ مشهور سلسي جغرافیه پوهان دي چې څلور ته یې د امریکا په مختلفو پوهنتونونو کې پروفیسر او دوه ته یې د امریکې په خارجي وزارت کې کار کوي؛ چې د خارجي وزارت د دغو دوو لارو

نقشه تجزیه کشور ما در نشریه مزد بگیر "لاس انجلس تایمز" (در ۱۷ سال پیش)
مندرجه نشریه "مجاهد ولس"

۱ - " بیدار شوید یا فنا شوید " نقشه تجزیه کشور ما ، در مجله "اتلانتیک" امریکایی (در سال جاری ۲۰۰۸) :

در همین ماه گذشته (فبروری ۲۰۰۸) نوشته ای بس مهم تحت عنوان " **بیدار شوید یا فنا شوید** " از مبارز و اندیشمند گرانقدر دکتر صاحب رحیم عزیز در سایت فخیم افغان جرمن توجه ام را جلب کرد. ایشان در اثر پژوهشهای مستدام در دنیای بسیار متراکم رسانه ها (گفتاری ، شنیداری و دیداری) به تصویر مهمی دست یافتند که از جانب طراحان نظامی و سازندگان سیاست های امپریالیستی برای تغییر مرز ها و کشورها در منطقه ای از آسیا (که بر مبنای منافع جنایتکارانه ی شان کشور مارا نیز در آن حیطه در حالت تجزیه نشان داده اند) به شکل نقشه رنگی در مجله مزد بگیراتلانتیک نشریه امریکایی مورخ جنوری ۲۰۰۸ چاپ شده است . تحلیل و ارزیابی همه جانیه ایشان در رابطه با تجزیه کشور ما در این مقال موجز که به درک من مضمون آن بیشترین مفاهیم سیاسی ، نظامی ، مبارزاتی و وطنپرستانه را درآذهان خوانندگان متبادر می نماید ؛ در خور تمجید و توجه عمیق می باشد.

من بخشی از دینم را در معرفی ماهیت امپریالیستی این نقشه پلید در همان نخستین روزی که صفحه سایت افغان - جرمن را به ارتعاش نامرئی در آورده و قلب وطن پرستان واقعی را به ضربان انداخت ؛ ادا کردم . یعنی کاپی آنرا برداشته به شماری از دوستان و رفیق ها من جمله به سایت وزین و پرمحتوای www.pavameazadi.org فرستادم .

۲ - نقشه تجزیه کشور ما در نشریه مزد بگیر " لاس انجلس تایمز " (در ۱۷ سال پیش) :

همین امروز رفیق مبارز (موسوی) تأکیدی داشت بر این امر که هرکی در هر کجا هست در رابطه با همین نقشه که آنرا " استمزاجی " خواند _ واکنش و عکس العملی جدی در رسانه ها نشان دهند [چنانچه شب قبل (پنجم فبروری) در مصاحبه بس مهم اش در همین زمینه نیز با سایت فخیم افغان - جرمن تماس گرفت] . این تأکید بجا و به مورد ذهن خسته ام را متوجه ۱۶ سال پیش نمود ، به یکبارگی نشریه "مجاهد ولس" چاپ ناروی که من با آن نشریه در آن وقت (برای مدتی) همکاری قلمی داشتم ؛ پیش دیدگانم نشست . بلند شدم و در لابلای انبوه اوراق و کاغذ های روی هم انباشته شده به تجسس پرداختم تا سر انجام به آن شماره مورد نظر که نوشته " احیای پان ترکیسم و سفر جنرال دوستم به ترکیه " از همین قلم با اسم مستعار ارتجک در آن چاپ شده بود؛ دست یافتم (شماره ای که طرح تقسیم منطقه به شکل نقشه که بخشی از کشورهای آسیایی من جمله تجزیه افغانستان را احتوا می نمود و در ۲۵ اگست ۱۹۹۲ در نشریه لاس انجلس تایمز نشر شده و برش آنرا ناشر آن نشریه در شماره ۱۷۸ ماه حوت و دلو سال ۱۳۷۱ صفحه ششم خود با چند سطر تبصره در ذیل آن به چاپ رسانیده بود) .

با یک جهان تأسف که نوشته ارسال من را در رابطه با آن نقشه منحوس از نشر در آن نشریه (" مجاهد ولس ") باز ماند و یا آن مقاله اصلاً به آدرس آن نشریه نه رسید . در هر صورت من آن تعریف لنینی امپریالیزم را که در آن مقال کوتاه ۱۶ سال قبل خود آورده بودم و شاید هم به همین علت در نشریه

وزین " مجاهد ولس " اقبال نشر نیافت در نوشتار کنونی گنجانیده با مطالبی چند پیشکش رزمندگان راه آزادی کشور اشغال شده ی بنام افغانستان می نمایم :

۳ - تعریف و ۱. لنین از امپریالیزم:

و ۱. لنین در اثر داعیانه اش (" امپریالیسم بمثابة بالاترین مرحله سرمایه داری ") که در طی چند ماه سال ۱۹۱۶ نگارش یافته تعریف علمی از ماهیت امپریالیزم برای خوانندگان نوشته هایش در سراسر جهان داده است :

« اگر خواسته باشیم تعریف حتی المقدور کوهتاتری برای امپریالیسم بنماییم باید بگوئیم امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه داریست . یک چنین تعریفی مهمترین نکات را در بر دارد ، زیرا از یکطرف سرمایه مالی عبارت است از سرمایه چند بانک از بزرگترین بانکهای انحصاری که با سرمایه اتحادیه های انحصاری کارخانه داران درهم آمیخته شده است ؛ از طرف دیگر تقسیم جهان عبارتست از پایان آن سیاست استعماری که بلامانع در مناطقی که از طرف هیچ دولت سرمایه داری اشغال نشده بود بسط مییافت و انتقال به سیاست استعماری تصاحب انحصاری سرزمینهای از جهان که کاملاً تقسیم شده است .

ولی تعاریف بسیار کوتاه گرچه فهم مطلب را آسان میکنند ، زیرا نکات عمده را تلخیص مینمایند ، مع الوصف کافی نیست ، چونکه باید خصوصیات بسیار مهم پدیده ایرا که به تعریف احتیاج دارد از آنها بیرون کشید . بنابراین با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تعریف های کلی که هرگز نمیتواند روابط همجانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن در بر گیرند - باید برای امپریالیسم آنچنان تعریفی نمود که متضمن پنج علامت اساسی زیرین آن باشد :

۱) تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصار هائی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطع بازی میکنند بوجود آورده است ؛ ۲) درهم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش مالی بر اساس این " سرمایه مالی " ؛ ۳) صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیت بسیار جدی کسب می نماید ؛ ۴) اتحاد های انحصاری بین المللی سرمایه دارانیکه جهان را تقسیم نموده اند پدید میآید و ۵) تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری پایان می رسد . امپریالیسم آن مرحله ای از تکامل سرمایه داریست که در آن انحصار ها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده ، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراستهای بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگترین کشور ها ی سرمایه داری پایان رسیده است . »

این تعریف از امپریالیزم که از نگارش آن حدود یک قرن سپری شده و در درازنای این مدت تغییرات و تحولات بسیار بسیارشگرف و چشمگیر در تمامی ساحات علم و تکنولوژی و همینطور در مسایل سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی و... صورت گرفته کماکان با قوت خود باقیست زیرا که از ماهیت و اصلیت امپریالیزم سخن گفته که تا کنون در آن کدام تغییر ماهوی به وقوع نه پیوسته است و هکذا در منصفه عمل بیشترین انسانهای این کره خاکی صحت آنرا بر روی پوست و گوشت خود لمس کرده اند.

۴ - سخنی در مورد گندیدگی امپریالیزم :

امپریالیزم یعنی تجاوز، یعنی غارت ، یعنی اشغال چونکه در عدم توسعه اقتصادی رو به در جا زدگی و گندیدگی می گذارد . این رژیم اقتصادی در عین حالی که مانع از هم پاشی خودش از درون می گردد(تضادش را در داخل _ که سربلند می کند _ می زند) به توسعه اقتصادی اش _ که لازمه آن توسعه نظامی می باشد _ از طریق تجاوز و اشغال و غارتگری می خواهد کماکان ادامه می دهد .

به تلخیص یک مثال قابل توجه در ذیل می توان بسنده کرد که از همین سر بلند کردن تضاد درونی امپریالیزم امریکا و زدن آن تضاد در نفس خودش ، گپی دارد در خور توجه :

درست همزمان با فرو پاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و از بین رفتن این خطر خارجی که امپریالیزم امریکا همیشه این به اصطلاح " خطر" را در مرکز دید مردم آن کشور قرار می داد ، خشم متراکم و فرو خورده ملت امریکا و در پیشاپیش آن توده های شدیداً زیر اشکال ستم و استثمار [۱] آن کشور (سیاهان) با یک جرقه ای در ظاهری اهمیت شعله ور شده به حریقی بزرگی مبدل گردید. بدین معنی که در جریان ضرب و شتم قرار گرفتن یک سیاه پوست بینوا (رادنی کینگ) توسط پولیس سادیست لوس انجلس (همین شهری که در نشریه ۱۷ سال قبل خود طرح تجزیه افغانستان را چاپ کرده بود) اتفاقاً رهگذری کمره بدست متوجه این لت و کوب شده فلمی از آن واقعه بر میدارد . مساله به رسانه ها کشانده می شود. چهار پلیس درنده خوی این شهر در محکمه تبریه می شوند . تبریه این پولیس قانون شکن موجب شورش بزرگی سیاهان در لوس انجلس گردید که منجر به خساره مبلغ ۷۴ میلیارد دالر گردید . خشم و خروش تنها و تنها منحصر به سیاهان - سیاهانی که یک رهبر ریفرمیست شان ... توسط سیا به قتل رسیده بود - نماند . امریکایی های سفید پوست که از فساد سیاسی ، فساد اخلاقی و عدم علاقه زمامداران امپریالیست شان نسبت به آنان به شدت به تنگ آمده بودند ، دست به تشکل دسته ها خورد و بزرگ نظامی در سراسر امریکا به خصوص در ایالات جنوب که خاطره کشتار های دسته جمعی توسط سربازان آبی پوش " یانکی" های سمت شمال را بدست فراموشی نه سپرده اند ؛ زدند [اصطلاح یانکی را مردم زراعت پیشه سمت جنوب امریکا علیه تهاجم شمال که صنعت در آن رشد قابل ملاحظه ای نموده بود در هنگام جنگ داخلی امریکا ۱۸۶۲-۱۸۶۵ به کار می بردند].

دسته های واکنش مذهبی در برابر کلیسای دولتی که در ایام جنگ سرد حربه ای بود در دست طبقه حاکمه امریکا نیز تشکیل شد وجه مشترک تمام این دسته های متخاصم تفسیر ها و برداشتهای نوینی بود از کتاب مقدس که در سمت مخالفت با تفاسیر و تعبیر کلیسای دولتی که اغلباً بر مبنای خواسته های سازمان سیا تفسیرش را بیرون می داد ؛ سیر میکرد . برخی از این دسته ها در ظاهر متعصب بودند که در سالهای ۱۹۹۲ با مسایلی مثل فحشا و فساد و همجنس بازی (که آدمی مثل رئیس جمهور کلینتون همجنس بازان را موجودات نازنینی می داند) و سقط جنین مخالفت می نمایند و در تقابل با قوانین دولتی و سیاست های ضد مردمی دولت فدرال به حرکت های مسلحانه و خشونت آمیز دست می زدند مثلاً کلینیک های سقط جنین را منفجر می کردند و داکتران و کارکنان آنرا می کشتند . گروهی دیگر کلیسای سنتی را به آتش می کشیدند . (تنها در سال ۱۹۹۶ - ۲۸۰ کلیسا به آتش کشیده شد). گروهی دیگر از این ها آموزش های تازه ای را آغاز کردند. یکی از دسته ها ، دسته " دیوید کروش" که بنا بر ادعای پولیس شمار زیاد جنگ افزار ذخیره کرده بودند . پولیس تقریباً ۸۰ تن از آنان را زنده زنده سوختاند که این حادثه موجب خشم و قهر بیشتر گروه های مخالف دولت گردید. گروه " تونی مک بی " از همین سبب ساختمان بزرگ دولت فدرال در اوکلاهما ستی را منفجر نمود که صد ها نفر در این انفجار کشته و یا زخمی شدند . در هفته اخیر ماه اپریل سال ۱۹۹۶ چند حادثه مسلحانه در ایالت های تکزاس و کلیرفینا سبب شد که نیرو های پولیس مداخله نمودند و از جمله یکی از دسته های نظامی استقلال طلب تکزاس به نام " ماک لاردن " در کوهستان های " داویز " خواهان تشکیل جمهوری تکزاس شده و نیرو های نظامی تمامی آن منطقه را با سلاح های سنگین از جمله نفر بر های رزهی محاصره کرده پیشنهاد کردند در صورتی که شورشیان بدون مقاومت تسلیم شوند تسلیمی آنها به عنوان نکته مثبتی در محکمه منظور خواهد شد یعنی پیشنهاد کرده اند که مورد عفو قرار خواهند گرفت ؛ ولی سر دسته شورشیان استقلال طلب تکزاس می گوید باید در تکزاس یک ریفراندوم صورت گیرد همزمان با این مساله مقداری در حدود ۳۰۰ کیلو گرام مواد منفجره توسط پولیس اف بی آی در ایالت کیلفرنیا کشف و شماری در این رابطه دستگیر گردیدند. " گاری فینچ" معاون پولیس ایالتی گفته است که اینها از همکاران " ویلیام گولر " هستند که

نامبرده یکی از اعضای دسته " فری من " یا مردان آزاد است که قصد آزاد کردن امریکا را داشتند و در سال ۱۹۹۶ دستگیر شدند و شخص نامبرده اخیرا در حالی که در داخل خانه اش بمب سازی می کرد در اثر انفجار بمب به شدت زخمی شد و افراد دستگیر شده در همان سال به انتقام زخمی شدن وی قصد بمب گذاری در ساختمان و موسسات دولتی را داشتند و سه صد کیلو مواد منفجره به دست آمده در همین رابطه است . شبکه های تلویزیونی امریکا که از هر مساله ای خبر ها و گزارش های مفصل و سر گرم کننده تهیه می کنند در تمام موارد مذکور تنها به بخش خبر های کوتاه در همین رابطه به یکی یا دو دقیقه خبر بسنده کرده بود .

این مسایل خشونت بار و حرکت های مسلحانه را اگر به جای خودش بگذاریم خواهیم دید که جامعه امریکا رو به جانب یک فساد فراگیر و انحطاط اخلاقی و قانون شکنی و بسا مسایل روبروست . یک افسر امریکایی بنام " سیمپسون " متهم به تجاوز به ۱۹ زن سرباز در ارتش امریکا شده است . سخنگوی ارتش امریکا بی باکانه افشا کرد که که بیشتر از ۵۰۰۰ تجاوز به سربازان زن در ارتش امریکا در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ صورت گرفته است . تا قبل از افشای این راز هیچ رسانه ی مزد بگیر امپریالیستی از این تجاوزات به نظامیان زن در ارتش امریکا حرفی به میان نیاورده اند .

و حال نگاهی به بخشی از احصائیه (آمار) رشد خود کشی بی سابقه سربازان امریکایی در سال ۲۰۰۶ که " ۱۹ بهمن " نشریه سیاسی چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۶۱ آذر ۱۳۸۶ در همین رابطه نوشته ی مبسوطی را به دست نشر سپرده می اندازیم:

« طبق آمار رسمی ، بیشترین تعداد خود کشی در ارتش امریکا طی ۲۶ سال اخیر ۹۷ نفر بوده که در سال گذشته رخ داده است . ۲۵ نفر از این افراد سربازان مستقر در عراق و ۳ نفر در افغانستان بوده اند . بقیه آنها نیز سربازان و یا فسرانی بوده اند که در اشغال نظامی عراقی و یا افغانستان شرکت داشته اند ؛ اما در هنگام خود کشی در امریکا بسر می بردند . در سال ۱۹۹۱ که اولین جنگ علیه عراق صورت گرفت ۱۰۲ نفر در ارتش امریکا خود کشی کردند . از آنجا که تعداد پرسنل رسمی ارتش امریکا نسبت به سال ۱۹۹۱ کاهش زیادی یافته ، درصد خود کشی ها نسبت به تعداد پرسنل در سال ۲۰۰۶ بالا ترین رقم در ۲۶ سال اخیر می باشد .

در شماره ۱۷ آگوست روزنامه گاردین در گزارشی در مورد مشکلات روانی و خود کشی پرسنل ارتش امریکا نوشته شده است که ۹۴۸ نفر از کسانی که در سال ۲۰۰۶ اقدام به خودکشی (ناموفق) کرده بودند در تیمارستان (سرویس عقلی و عصبی) بستری شدند . و بین ۲۰ تا ۴۰ سرباز هر ماهه به دلیل بروز اختلافات روانی از عراق یا افغانستان به امریکا بازگشت داده می شوند .

در گزارش گاردین آمده است که بیش از نیمی از سربازانی که خود کشی کرده اند ، به دلیل نافرمانی از افسران خود تحت یکی از انواع تنبیهات (مثل اضافه کاری ، عدم پرداخت حقوق ، تنبیه بدنی ، و یا بازداشت) قرار داشته اند . در گزارش رسمی ارتش امریکا نیز نکاتی ذکر شده که خود گویای این واقعیت است که دولت امریکا به دلیل افزایش آگاهی مردم و عدم حمایت آنها از جنگ ، با کاهش متقاضیان خدمت در ارتش روبرو شده و ناچار است که ضوابط استخدامی خود را نادیده گرفته و حتی معتادان به مواد مخدر و بیماران عصبی را نیز به استخدام ارتش درآورد ... روشن گشته که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از سربازانی که در اشغال عراق و افغانستان شرکت کرده بودند نیز از بیماری روانی شدید رنج برده و در خیابانها زندگی می کنند . طبق همین گزارش ۴۰۰۰۰۰ نفر سرباز سابق ارتش (که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر آنها در جنگ ویتنام شرکت داشته اند) گدایان بیمار و روانی و بی خانمان هستند »

واقعیت این داده ها و ارقام می رساند که افراد ارتش امریکا با تمام درنده خونی خود از کشتار مردمان بی گناه افغانستان و عراق دل خوشی نداشته بناچار و از روی اجبار اقتصادی شامل این ارتش شده مرتکب جنایات و فاجعه های بس عظیم انسانی می گردند که در انجام ماموریت شان اشکال کشتار های فردی و دسته جمعی مقتولین همواره در نظر شان به حرکت در آمده موجب بر هم خوردن تعادل روانی اینان می گردد (البته آنانی که قبلا از استخدام به ارتش از مشکل روانی رنج نمی بردند) و راه

بیرون رفت از این همه عذاب روحی و جسمی را در خود کشی می بینند . بحران روانی و اخلاقی در این رکن بس مهم (ارتش) نشانگر تداوم گنبدیگی سیستم بوده می تواند نه چیزی دگر. همینطور تجاوز افسران پانین رتبه و یا بلند رتبه در ارتش به هم گامان و هم قطاران و همسنگران خود یعنی زنان سرباز شکل دگر ی از تعفن این گنبدیگی را تداعی می کند . می توان گفت که امریکا با تهاجم و اشغال نظامی کشور های کوچکی مثل افغانستان و عراق در واقع امر بر ضعف نظامیگری خود سر پوش می گذارد . عنوان کردن تروریزم توجیهاتی است که بر نارسایی و ضعف سیاسی امپریالیزم صحنه می گذارد. وی هم اکنون قادر نیست با قدرت های اقتصادی امروزی مثل جاپان اروپا ، روسیه به خصوص چین و حتی هند به مقابله بر خیزد روز تا روز در برابر اینان ضعف و ناتوانی اش نمایانتر می گردد تقلا و تلاش می ورزد تا با تصرف و تسلط بر منابع انرژی از این التهاب و گنبدیگی درونی اش جلوگیری نماید . فکر وحدت اروپا با روسیه امپریالیستی ؛ وحدت دوباره کشور های آسیایی بیرون شده از مدار شوروی سابق با روسیه کنونی ؛ وحدت امپریالیزم چین با جاپان وحدت هند با هر دو کشور مذکور، چون خوره مغز استخوان اقتصاد و سیاست امپریالیزم امریکا می خورد.

« در ژاپن (جاپان) ۶۲ شرکت کلان وجود دارد که کل حجم سرمایه در گردش آنها ۳۱۹۶ میلیارد دلار است . سود خالص سالانه این شرکت ها در مجموع ۴۶ میلیارد دلار است . حالانکه در امریکا 53 شرکت کلان با سرمایه معادل ۱۹۹۸ میلیارد دلار که کل سود خالص سالانه آن ۹۸ میلیارد دلار است به عبارت دیگر در حالی که سرمایه در گردش شرکت های امریکایی در حدود ۲۷ در صد کمتر از ژاپنی هاست ، سود آنها ۲۲۵ در صد بیشتر از سود شرکت های ژاپنی است . به عبارت دیگر حجم سرمایه شرکت های امریکائی در مقایسه با شرکت های ژاپنی ۳۵۹ در صد یعنی تقریباً سه برابر و نیم شرکت های ژاپنی سود دهی دارند . این تفاوت عظیم در سود دهی بدان جهت است که شرکت های ژاپنی به کار گران و کارکنان خود سه برابر و نیم بیشتر حقوق می دهد تا شرکت های امریکائی . این حس زیاده طلبی و اشتهاهای سیری ناپذیر هیأت حاکمه امریکا تجاوز بر دیگران و غارت ثروت آنانرا به صورت یک خصلت نهادی امریکا در آورده است . »

ارقام و داده های فوق کمال بی رحمی و درنده خوئی امپریالیزم امریکا را در حق مردم خودش به وضاحت بیان می دارد . از گپ و گفت راجع به صدور سرمایه سرمایه داران امریکا در کشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین و بلند رفتن ترند وحشتناک در گراف سود های خالص آنان که از استثمار چندین لایه زحمتکشان این کشورها کسب میکنند ؛ باشد به مجال دگر.

۵ - نقشه تجزیه کشور ما و تاجیکستان :

امپریالیزم امریکا بر مبنای همین استراتیژی (تجاوز و اشغال نظامی کشورها) تغییر نقشه منطقه را مطابق خواست منافع آزمندانه خود (و قسماً شرکایش) وقتاً فوقتاً در دید رس مردم منطقه در گام نخست قراردادده و می دهد تا از یک سو واکنش مردم را در برابر این تقسیم ارزیابی نماید و از جانبی دیگر توده های در خون و آتش فروبرده شده ی ما را (که خود طی سالیان متمادی توسط اجیرانش مثل حکمتیار و سیاف و ملا محمد عمر و سایر وطن فروشان موجب آنرا فراهم ساخت) به دیدن آن عادت دهد . همچنان امریکا در زمینه توافق این کشور با پیاده کردن ارتش متجاوزش در پایگاه های نظامی متروک شوروی سابق از مدتها پیش کار تدارکاتی به خاطر جلب خشنودی رهبران آن جمهوری ها را انجام داده بود که بخشی مهمی از آن کار تدارکاتی (به خاطر اشغال دایمی پایگاهها نظامی در آن کشورها) را همین تقسیم و تقسیم بازی و حاتم بخشی ها از خاک دگران می ساخت یعنی بخش های از پیکر افغانستان را به این کشورها وعده داده بود تا ترسیم نقشه و چاپ و نشر آن در ۱۹۹۲ توسط رسانه های امپریالیستی موبد این " حسن نیت " اش تلقی شده بتواند (البته این یک بعد قضیه بوده می تواند و شکافتن بعد های دگر آن نیاز به وقت و نوشته دگر دارد). انتقال حدود پنجاه هزار تن مهاجر، بر علاوه بر چهل هزار تن مهاجر قبلی ، که در بین شان به صد ها تن عوامل اطلاعاتی کشور

تاجیکستان و روسیه وجود داشت به تاریخ ۱۷ قوس ۱۳۷۱ - دسامبر ۱۹۹۲ وارد خاک افغانستان گردیده توسط عوامل روسی یعنی باند شورای نظارو شبکه های جاسوسی تاجیکستان در افغانستان که در دولت ربانی - مسعود دستی داشتند در مناطق شمال افغانستان چون قندوز ، سمنگان و ... به همین منظور تقسیم و جابجا شدند تا در آینده هرگاه ریفراندوم "ملل متحدی" در زمینه الحاق شمال افغانستان به میان آید مهاجرین تاجیکی که به هویت افغانی دست یافته اند همراه با تاجیک های افغانستان که تحت افسون و تبلیغات جواسیس ای مثل لطیف پدرام ها قرار گرفته اند یکجا گویا به گونه ی " مسالمت امیز " چون کشور چکسلواکی الحاق شانرا به تاجیکستان ابراز دارند.

شعار " بیدار شوید و یا فنا شوید " که بار نخست از هجره یک وطن پرست دانشمند ، دلیر و مبارز فریاد شده ، و این ، در واقعیت امر از جمله شعارهای بسیار مهمی است که نیاز مبرم خلق های در بند افغانستان اشغال شده را می رساند که هر دم و هر لحظه در اثر آتش سلاح های مرگبار قویترین قوت های امپریالیستی جهان در همسویی و زیر رکابی بوکشان قلاده بگردن شان به هلاکت می رسند و منابع و داشته های پیدا و ناپیدا و دست نخورده کشور شان در معرض تاراج و غارت و نابودی همین قدرت های چپاولگر در راس امپریالیزم درنده خوی و جنایتکار امریکا که در فکر و ذکر تجزیه سر زمین واحد و یکپارچه و باستانی شان ؛ می باشد .

بلی، بیداری وحدت و همسویی فرزندان این سرزمین استعمار شکن که **مارکس** آنان را تشنه آزادی لقب داده و **لنین** وصول استقلال شان را در ۱۹۱۹ به ستایش گرفته و پیشگام مبارزه ملل جهانش خوانده ، نیاز زمان اشغال و اسارت می باشد. □

به برپایی یک محور مقاومت داغ بیاندیشیم که نیاز مبرم زمان است !
زنده باد وحدت و یکپارچگی مردم و کشور افغانستان!
شکسته باد ماشین عظیم جنگی امپریالیستی که آغشته به خون خلق های افغانستان ، عراق و جهان می باشد!

[۱] امپریالیزم امریکا به بهانه نبرد با تروریسم بین المللی موافقه حریف اش روسیه را بگونه ای گرفته ارتش خود را داخل کشور ما کرده بعدا بخش های از ارتش خود را در پایگاههای نظامی سابق ارتش شوروی در جمهوری های آسیای میانه به همین بهانه (در هم کوبیدن تروریسم جهانی) متمرکز کرد . با آنکه وعده داده بود که صرفاً برای نقل و انتقال نیرو به افغانستان از این پایگاههای حاضر و آماده استفاده موقتی خواهد نمود اما با گذشت سالها از آن تاریخ اصلاً در مورد ترک دادن آن پایگاهها حرفی هم به میان نمی آرد.